



درباره

به شهادت تاریخ، تحصیل میرزا کوچک خان جنگلی در حوزه‌های علمیه رشت و تهران، اثرات مهم و انکارناپذیری در شکل‌گیری اندیشه و کردار وی داشته است و این آثار را در مقاطع گوناگون حیات وی می‌توان دید. از منظر ما، این جنبه از زندگی میرزا، در خور بازبینی و پژوهش‌های جدی‌تری است تا به مدد آنها، جنبه‌های مجهول و مبهم شخصیت او آشکار شود. گفت‌و شنود حاضر حاوی نکاتی در خور تأمل در این باب است.

■ «میرزا کوچک خان؛ حوزه‌های علمیه و روحانیت» در گفت‌و شنود

شاهد یاران با حجت الاسلام سید عباس رضوی

میرزا با مشروطه خواهان تندرو مخالف بود...

شما درباره ارتباط میرزا با روحانیت و حوزه‌های علمیه، پژوهش نسبتاً مبسوطی داشته‌اید. آیا مشخص هست که میرزا تا چه پایه‌ای درس خوانده و در واقع به تعبیر امروز، آدم ملایی بوده است یا نه؟

بعضی از کسانی که با میرزا محصور بوده‌اند در احوال وی نوشته‌اند که در مدرسه حاج حسن صالح آبادی رشت به فراگیری دانش پرداخت و نخستین گامهای علم‌آموزی را در این مدرسه برداشت و پس از آموختن ادبیات فارسی، عربی، صرف و نحو قرآن به جرگه طلاب مدرسه جامع که از سطح بالاتری در ارائه درس برخوردار بود، رفت و شروع به فراگیری کرد. هوش و استعداد سرشار میرزا باعث شد که در مدت کوتاهی گامهای بلندی بردارد و پایه آگاهیهای خود را بالا ببرد و به گونه‌ای رسمی در سلک روحانیت در آید. عکسهایی از میرزا با لباس روحانی که با همشاهگردیهایش گرفته، در دست هست. در هر حال میرزا کوچک خان پس از چندی برای دستیابی به مدارج علمی بالاتر، از رشت به تهران مراجعه کرد. در آن روزگار، تهران از کانونهای بزرگ علمی و فرهنگی بود و استادان برجسته‌ای در دهها کانون علمی، به آموزش فقه، اصول، ادبیات، حکمت و ریاضی به طلاب مشغول بودند و معمولاً طلاب شهرستانی، از جمله طلاب رشت و مازندران هم به دلیل همین جاذبه‌هایی که این کانونها داشتند به تهران می‌آمدند. میرزا در تهران به تکمیل دانسته‌های خود پرداخت و در دانش حوزه‌ی پیشرفت درخور توجهی کرد، آن گونه که به نیروی اراده و آزادمنشی و قوه استدلال و قوه تفکر در میان طلاب شهرت پیدا کرد. او در مدارس تهران از جمله مدرسه محمودیه تحصیل کرد. در دورانی که در مدرسه محمودیه درس می‌خواند، سرآمد استادان مدرسه، شیخ عبدالنبی نوری از شاگردان برجسته میرزای شیرازی بود که در تدریس فقه و اصول یگانه روزگار بود. تذکره‌نویسهای میرزا بیش از این اشاره‌ای نکردند که در درس حوزه‌ی تاجا پیش رفته، ولی آنچه ما از سیره و سخنرانیها و نامه‌های او می‌فهمیم این است که میرزا در حد بالایی از علوم حوزه‌ی برخوردار بوده یعنی تسلط به آیات قرآن داشته و بر اساس قرآن استدلال می‌کرده و در سیره خودش و روش مبارزاتش متکی به قرآن و سیره انبیا و اولیا بوده و به ویژه توجه خاصی به سیره پیامبر (ص) و امام حسین (ع) داشته است. از کلمات و عباراتش می‌فهمیم که مثل یک طلبه مبتدی یا روشنفکر مذهبی نبوده. روشنفکرها در دوره میرزا ادبیات خاص

خودشان را داشتند. یک طلبه مبتدی، این قدر محکم و استوار و استدلالی صحبت نمی‌کرد و مهم این که او همیشه در محضر انسانهای صاحب فکر و علمای طراز اول سخنرانی می‌کرد. در هیئت اتحاد اسلامی سخنرانی داشت و در نماز جماعتی که در مناطق مختلف گیلان برپا می‌شد، علمای بزرگی چون میرزا عبدالوهاب صالح، علم الهدی، یحزاعلم و شاید نزدیک به ده پانزده نفر از علمای مجرب پای سخنرانی میرزا می‌نشستند و از هیچ یک از آنها اعتراضی علیه صحبت‌های میرزا نوشته نشده که مثلاً پخته صحبت کرده است. معلوم می‌شود که حساب شده و حوزه‌ی و بر اساس دانش و آگاهی دقیق ناشی از تحصیل در حوزه صحبت می‌کرده. از قرائن می‌فهمیم که میرزا در درس حوزه‌ی به یک حد قابل قبول رسیده بود که مورد قبول فضلا و علمای آن دوره بود. در آن زمان آدمهای معمولی، امام جمعه یا امام جماعت نمی‌شدند و در شهرهای مختلف ایران علما و مجتهدین بزرگی بودند که با میرزا رابطه قابل قبولی داشتند و گاهی پای صحبت‌های او می‌نشستند. بر اساس چه شواهد و قرائنی این مطالب را استنباط کردید؟ میرزا تحت تأثیر کدام یک از اساتیدش بوده و این تأثیرات، بعدها به چه

عده‌ای از علما پس از اعدام مرحوم شیخ فضل الله نوری به کلی راهشان را از مشروطه جدا کردند و گفتند که مشروطه راه به تباهی برده، ولی میرزا هنوز امیدوار بود که مشروطه به اهداف خود برسد و اشتباهش را جبران کند. او معتقد بود که اگر آدمهای صالح، خودشان را از این جریان کنار بکشند، کل نهضت به دست جریان باطل می‌افتد.

شکل در سیره او بروز کردند؟ هنگامی که میرزا به تهران آمد، تهران کانون دانش بود با ۲۵ مدرسه علوم دینی و آکنده از علمای بزرگ. عده زیادی از این علما فیلسوف بودند و عده‌ای بزرگان فقه و اصول بودند از جمله شیخ فضل الله نوری و میرزا عبدالله نوری. شیخ عبدالنبی اعتقاد داشت که عالم دینی نباید فقط به تبلیغ و تدریس بسنده کند، بلکه باید به برطرف کردن گرفتارهای مردم و سروسامان دادن به کارهایشان بکوشد و خود نیز چنین بود. مدرسه محمودیه که میرزا در آنجا درس می‌خواند برنامه تربیتی دقیق و حساب شده‌ای داشت و بر اساس وقفنامه آن، باید طلبه‌های تلاشگر و درسخوان در آن پذیرش می‌شدند. در مدرسه مروی هم مقررات مشابهی حاکم بود. در این مدارس طلاب باید تلاوت و قرائت قرآن را به اندازه یک حزب در برنامه کاری خود قرار می‌دادند. طلبه‌ای که می‌خواست اتلاف وقت کند و یا درس نخواند و تحقیق نکند، حق ورود به این مدارس یا ادامه تحصیل در آنها را نداشت. از روی شواهد و قرائن می‌فهمیم که در این مدارس، روی تربیت و تهذیب طلبه، زیاد تأکید می‌کردند و معتقد بودند که طلبه در عین حال که خوب درس می‌خواند، از نظر تعهد و مسئولیت پذیری هم باید ویژگی بارزی داشته باشد. دوره تحصیل در مدرسه محمودیه، دوازده سال بود و اغلب درسها را فقه و اصول تشکیل می‌داد. طلاب هر چند وقت یک بار امتحان می‌دادند و از کمک هزینه مدرسه و برنامه‌های آموزشی ویژه‌ای بهره مند می‌شدند. آنها غیر از فراگیری دروس، در کارها و برنامه‌های مدرسه هم مشارکت داشتند و نظارت بر کار مسئولین مالی به عهده طلاب بود که هم سلامت گردش مالی را تضمین می‌کرد و هم طلاب عملاً فعالیت در عرصه‌های گوناگون اجتماعی را یاد می‌گرفتند. مدرسه فخریه هم از کانونهای علمی برجسته بود و دانشهایی چون منطق، فقه، حکمت و ریاضیات در آنجا تدریس می‌شدند و اساتید مشهوری چون ملا عبدالرحیم نهاوندی و میرزا ابوالقاسم کلانتر در آنجا درس می‌گفتند. در وقفنامه آن مدرسه هم آمده بود که هر یک از طلاب حداقل روزی یک حزب قرآن را باید تلاوت کند. میرزا در این مدارس با پیروی از سیره پارسیانی چون شیخ عبدالنبی نوری و سید حسن مدرس گامهای بلندی در آراستگی برداشت و در میان همگنان، به پارسیایی و آراستگی اخلاقی و رفتار و خلق و خوی نیک، مهربانی و مهرورزی، همراهی و همگامی با ستم‌دیدگان و مبارزه با ستم‌پیشگان شهرت پیدا کرد.





● میرزا در دوران طلبگی در رشت.

صدر که میعادگاه طلاب آزادخواه بود و نخستین شهید را به نام سید عبدالمجید، در راه مبارزه با استبداد تقدیم کرد، حضور داشت. میرزا از همین جا بود که خود را برای مبارزه با دین ستیزان قاجاری آماده کرد و دانست که این حاکمان هوسران، به احکام اسلام تن نخواهند داد. او طلاب را به آموزش ورزشهای زمینی و یادگیری فنون جنگی و جهاد برانگیخت و به آنان گفت که به کرسی نشاندن اسلام و شریعت، تنها با دعا و خانه نشینی و بی طرفی ممکن نمی شود. باید به میدان رفت و خطر کرد، به همین دلیل انجمنی از طلاب گیلان را سامان داد و برای آنها لباس یکسان رزمی آماده کرد و روشهای جنگی را به آنها آموزش داد و نام جمعیت را «انجمن روحانیون ایران» نهاد. همزمان با تلاش در انجمن روحانیون، در هیئت ابوالفضل نیز نقش آفرینی می کرد. این گروهها و انجمنها در پیروزی نهضت مشروطه نقش به سزایی داشتند. پس از انحراف از مشروطیت و دست اندازیهایی روس و انگلیس، میرزا با کمک یارانش در این انجمنها، در مبارزه با آنها، اقدامات مهمی کرد. همین پیوند سیاست و دین در اندیشه و رفتار نهضت جنگل بود که باعث شد فراماسونرها که هدف اصلیشان جدایی دین و دنیا بود، همه نیروی خود را صرف حذف و امحای میرزا کنند. وثوق الدوله که خود با فراماسونرها ارتباط داشت، همراه با محمدعلی فروغی، اسناد فراماسونری را به فرمان ژنرال ایرانیان، از فرانسه که در کابینه وثوق الدوله، وزیر جنگ بود، مأمور براندازی نهضت جنگل شد. ریاست انجمن ابوالفضلیها یا انجمن عباسیه بر عهده شیخ عبدالوهاب صالح از مراجع بزرگ گیلان و از شاگردان میرزا مرحوم آخوند بود که اجازه فتوا داشت. اعضای این انجمن هم بیشتر طلبههایی بودند که عدهای از آنها در نهضت جنگل با میرزا همکاری کردند و شهید شدند. غیر از ارتباط با این انجمن و شخص میرزا عبدالوهاب صالح، میرزا با علمای متعدد گیلان و مازندران ارتباط داشت و حتی آنها برای ادامه مبارزه به او کمک مالی می کردند.

عملکرد انجمن ابوالفضلی در امور سیاسی و اجتماعی به چه شکل بود. نمونه هایی را ذکر کنید.

در بحث اصلاحات ارضی و ارباب و رعیتی، می دانید که رشت از مراکز عمده خان و خان زدگی بود. بعضی از اعضای تندروی انجمن می رفتند و به کشاورزها می گفتند زمینها مال خودتان است و به

میرزا کریم خان رشتی که از نمادهای مشروطه خواهی رشت بود، موافق نبود. او حتی در رفتارهای ظاهری هم بسیار مقید بود و با آن که بسیاری، از جمله مرحوم دهخدا، مثلاً گذاشتن ریش را به ریشخند می گرفتند، میرزا هیچ وقت ریش خود را کوتاه نکرد. نمازش هیچ وقت قصا نمی شد و پیوسته زی طلبگی و مذهبی داشت.

آیا با روش شیخ فضل الله موافق بود؟

ما رفتار شیخ فضل الله نوری را در رفتار میرزا هم می بینیم. او ممکن است با همه روشهای شیخ فضل الله نوری موافق نبوده باشد و لذا پس از آن که در سال ۱۳۲۷ شیخ فضل الله به شهادت رسید، میرزا همچنان به همکاری با مشروطه طلبان ادامه داد و از آنها جدا نشد، به طوری که وقتی در سال ۱۳۲۹ محمد علیشاه برای سرکوب مشروطه وارد تکرمن صحرا شد، میرزا همراه با گروهی از انقلابیون به جنگ او رفت و مجروح هم شد. همین مسئله نشان می دهد که میرزا از نهضت مشروطه جدا نشده و کنارگیری نکرد. چون عدهای از علما پس از اعدام مرحوم شیخ فضل الله نوری به کلی راهشان را از مشروطه جدا کردند و گفتند که مشروطه راه به تباهی برده، ولی میرزا هنوز امیدوار بود که مشروطه به اهداف خود برسد و اشتباهش را جبران کند. او معتقد بود که اگر آدمهای صالح، خودشان را از این جریان کنار بکشند، کل نهضت به دست جریان باطل می افتد. مرحوم مدرس هم معتقد بود که اگر علما در صحنه می ماندند و سیاست را به دست ناهلان نمی سپردند، شیخ فضل الله اعدام نمی شد و حکومت به دست اشرار و آدمهای ناصالح نمی افتاد. میرزا از شهادت شیخ فضل الله بسیار افسوس می خورد، اما به نظرم پیرو خط مشی مرحوم مدرس بود که دیانت را از سیاست جدا نمی دانست.

میرزا وقتی از کسوت روحانیت بیرون می آید و وارد میدان مبارزه می شود، تا چه حد ارتباط خود را با عالم طلبگی و روحانیت حفظ می کند؟

میرزا تا وقتی که در تهران بود، تحت تأثیر اندیشه های سیاسی مرحوم طباطبایی و همفکرانش که متأثر از اندیشه های میرزای شیرازی بودند با نقش سیاسی روحانیت علیه ظلم آشنا شد. اندیشه های سید جمال الدین اسدآبادی نیز، علمای دین و بیداران دیندار را سخت به خود مشغول کرده بود. طلاب تهران تحت تأثیر چنین جوی به مبارزه با حاکمان قاجار پرداختند و میرزا در مدرسه

جریانات فکری مطرح آن روزگار تهران و تأثیر پذیری میرزا از آن را ذکر کنید.

میرزا تحت تأثیر مکتب سامرا بود که دست پروردگان میرزای شیرازی پیرو آن بودند. تربیت شدگان این مکتب در تهران به کارهای علمی و اجتماعی مشغول بودند و از نظر علم و آگاهی در مرتبه بالا و به تعبیر امروز، ملا و از نظر مسئولیت پذیری و اخلاقی و پارسایی، شاخص بودند. آنها اهل تلیق دین و سیاست و پیروی از شعار مشهور مرحوم مدرس که سیاست ما عین دیانت ماست و دیانت ما عین سیاست ما. افرادی چون شیخ عبدالنبی نوری، سید محمد طباطبایی، شیخ فضل الله نوری، مرحوم آشتیانی، میرزا عبدالله نجم آبادی، شیخ عبدالنبی تهرانی، شیخ هادی تهرانی و... از شاگردان میرزای شیرازی و تربیت شدگان مکتب سامرا بودند که در حوزه های تهران پرتوافشانی و مفاهیم عمیق سیاسی اسلام را برای طلاب بیان می کردند. سید محمد طباطبایی، شاگرد میرزای شیرازی، در تنویر افکار طلاب سهم به سزایی داشت و پیوسته آنها را به درک مفهوم عدالت در اسلام و پیاده کردن دستورات و فرامین و آموزه های اسلامی در جامعه تشویق و برای قبول مسئولیتهای بزرگ آماده می کرد. او پیوسته به طلاب توصیه می کرد که علاوه بر دروس رسمی حوزه، علوم جدیدی چون حقوق بین الملل، ریاضی، زبان خارجه و تاریخ را هم یاد بگیرند تا در دام دسیسه های بیگانگان گرفتار نشوند. او در سخنرانیهای خود پیوسته طلاب را به ریشه کن کردن استبداد و بیدار کردن مردم و پیروی از قانون ترغیب می کرد و بدیهی است میرزا کوچک خان در چنین شرایطی، در حوزه دینی تهران، چگونه پرورش یافت و چرا دست به آن اقدام تاریخی ضد استبدادی و ضد استعماری زد. از دیگر اساتیدی که میرزا از محضر ایشان استفاده های فراوانی برد، شیخ محمد حسین یزدی است که عالم روشن بین و در دوره های اول، دوم و سوم نماینده مجلس از تهران بود. او در عرصه های سیاسی نقش آفرین بود و به خاطر ایستادگی در برابر کودتای سید ضیاء، دستگیر و زندانی شد. از دیگر اساتید میرزا، سید عبدالرحیم خلخالی است که همه مورخان مشروطه، او را مردی آزادخواه، با فضیلت و مشروطه خواه دانسته اند که نقشی بزرگ در بسیج مردم علیه دربار قاجار بازی کرد. او در تحریر و نشر روزنامه «مساوات» همکاری داشت و بسیار صاحب ذوق و شعرشناس بود. گفته اند که او از نمایندگان هیئت اتحاد اسلام در تهران بوده است و نیز مشهور است که او از اعضای «کمیته انقلاب ملی» بود که در دوران مشروطه، هر روز مردم را علیه دربار، سازمان می داد و نیز به نمایندگی از سوی مشیرالدوله، برای مذاکره با میرزا کوچک خان به گیلان می رفت.

در قضیه اختلاف بین مشروطه خواهان و طرفداران شیخ فضل الله نوری، میرزا در کدام جناح بود.

میرزا از لحاظ سیاسی و مبارزاتی، طرفدار مشروطه خواهان و از نظر فکری شاگرد عبدالنبی نوری بود که از همفکران شیخ فضل الله بود. میرزا در مشروطه شرکت داشت و حتی از رهبران آن بود، اما با مشروطه خواهان تندرو، در یک سنگر نبود. شواهد بسیاری داریم که میرزا هم در زمان نهضت مشروطه و هم در دوره نهضت جنگل، بسیار پایبند اصول و معتقدات دینی خود بود و کمترین انحرافی را

میرزا از لحاظ سیاسی و مبارزاتی، طرفدار مشروطه خواهان و از نظر فکری شاگرد عبدالنبی نوری بود که از همفکران شیخ فضل الله بود. میرزا در مشروطه شرکت داشت و حتی از رهبران آن بود، اما با مشروطه خواهان تندرو، در یک سنگر نبود.





اربابیاباید چیزی بدهید. میرزا عبدالوهاب با این نوع کارها موافق نبود و می گفت این کار، شرعی نیست، خودسری است و اگر قرار است عدالتی اجرا شود، باید با دقت و سر فرصت صورت بگیرد که در آن نه حق کشاورز و رعیت پایمال شود نه حق ارباب و صاحب زمین.

میرزا جزو کدام گرایش بود؟

شواهد و اسنادی دال بر این که میرزا جزو طلبه های تندرو بوده باشد، نداریم. او پیوسته می خواست مبارزانش، بر اساس اصول اصیل اسلام و مکتبی باشد و لذا پیوسته ارتباط خود را با روحانیت حفظ می کرد.

میرزا حتی تا آخر عمرش ویژگیهای طلبگی خود را حفظ کرد. این را از نثر و سخنانش می توان دریافت. در این مورد توضیح بیشتری بدهید.

میرزا با کسانی که با آسید محمد تقی شیرازی، میرزای کوچک، ارتباط داشتند، مرتبط بود. در آن روزها روحانیت ایران و نجف، همزمان در حال نبرد با انگلیس بودند و این یکی از نقاط ارتباط روحانیت ایران و عراق است.

در چه مقطعی؟

در مقطع نهضت جنگل که وثوق الدوله سرکار بود. در آن زمان در انجمنی که قرار بوده دولت به روسها گزارش کار بدهد، بارها از میرزا با عنوان «روحانی یا طلبه جوانی که قصد مبارزه دارد» یاد می کند.

از خلق و خوی میرزا بگویید.

میرزا بسیار پایبند ارزشها و اصول اسلامی و به دور از شعارگرایی یا هیجانزدگی بود. در نهضت جنگل، اصول و ارزشهای اسلامی، خط قرمز بودند و هیچ یک از مبارزان جنگل، حق عبور از آنها یا داد و ستد بر سر آنها را نداشتند. برپا داشتن شعار اسلامی و پاسداشت نشانه های دین در جنبش جنگل از چنان پایگاهی برخوردار بود که حتی در تنگناهای شدید و نیاز نهضت به ساز و برگ جنگلی و کمکی های مالی، میرزا هرگز دست از اصول خود برنداشت. این پایبندی در زمانی که روسها حاضر بودند به شرط آن که میرزا کوچک خان دست از شعارهای اسلامی بردارد، همه گونه ساز و برگ نظامی و پشتیبانی های مالی را در اختیارش بگذارند و همه جور کمکی به او بکنند، مثال زدنی و افتخار آفرین است. پرچم جنگل همان پرچم سه رنگ ایران و آراسته به آیه شریفه «نصرنم الله و فتح قریب» بود و در سر لوحه روزنامه جنگل آمده بود که، «این روزنامه، فقط نگهبان حقوق ایرانیان و منور افکار اسلامیان است.» میرزا و جنگلیها بر مدار قرآن و اسلام حرکت می کردند و میرزا هر کسی را که می خواست به مأموریت های بزرگ و مهم بفرستد، او را به قرآن سوگند می داد. در روزگاری که شعارهای اسلامی بسیار کم رنگ شده بود و رهبران گروه های مبارز علیه استبداد، پایبندی به دین و آیین نداشتند و بیشتر تحت تأثیر غرب بودند، از اردوی میرزا، در سحرگاهان و ظهر و شامگاه، صدای اذان می آمد و همگان را به انجام نماز جماعت فرا می خواند. میرزا حتی به هنگام تحصن در شاه بندری عثمانی پیش از نهضت جنگل، اذان می گفت و مبارزان را به نماز فرا می خواند. میرزا برای حرکت خود، مسجد را پایگاه قرار داده بود و از آن به بهترین وجه استفاده می کرد. او در مناسبت های عیالی بر دوش می افکند و برای مردم از دین و آیین سخن می گفت. رفت و آمد دائمی او به مساجد و کانونها و انجمنهای مذهبی باعث شده بود که لائیکها، او را مرتجع و کهنه پرست بخوانند. به همین دلیل پس از نابودی نهضت جنگل و غلبه دین ستیزان هوادار شوروی در انزلی، مساجد از رونق افتادند. میرزا در هنگامه ای سخت که تصمیم گیری، دشوار می شد و با استخاره و قرآنی که همیشه همراهش بود راهگشایی می کرد و پیوسته با تسبیحی که مونس او بود، ذکر می گفت. پاسداشت مرزهای محرم و نامحرم از دیگر اصول نهضت جنگل بود. میرزا در عین حال که به

مشارکت زنان در امور اجتماعی و سیاسی احترام می گذاشت، در آمیختگی زن و مرد را گناه می دانست و تلاش می کرد سربازانش از گناه دور باشند. در نهضت جنگل، حفظ شعائر اسلامی، به ویژه پایبندی به عفت و واجبات بود و ترک آن، مجازات شدیدی را به همراه داشت.

از همین رو، مردم به یاران جنگل اعتماد داشتند و با آغوش باز، از آنها استقبال می کردند. میرزا خواسته های فطری جوانان را انکار نمی کرد و در هنگامه درگیریها، به تشکیل خانواده بهای می داد و اسباب ازدواج را برای سربازان خود فراهم می ساخت، ولی با افراد بوالهوس و زنباره به شدت برخورد می کرد و میرزا شفیع، یکی از بنیانگذاران نهضت جنگل را به جرم هوسرانی و نگاه ناپاک به ناموس روستاییان از جنبش راند و آقا جواد گل افزاری و سید آقایی، دو عضو مهم جنگل را به بزه ناپاکدانی محاکمه کرد و این همه در دوره ای بود که اکثر گروه های غیر مذهبی، حفظ مرزهای محرم و نامحرم و رعایت این اصول را، دلیل عقب ماندگی و ارتجاع می دانستند. میرزا هر وقت قصد کار مهمی را داشت، با عالمان آگاه به مشورت می پرداخت و برای اصلاح امور در انجام کارهای فرهنگی و قضایی از روحانیت کمک می گرفت. او روحانیت را ضامن استقلال سیاسی ایران و سد محکمی در برابر هجوم کمونیسم می دانست. همین روحانیت شجاع و جریان شناس بود که در فتنه های پیشه وری و احسان الله خان، درست به موقع، وارد میدان شد و برنامه های الحادی آنها را ناکام گذاشت. کمونیسم بین المللی که این نکته را بسیار خوب درک کرده بود، همه تلاش خود را معطوف به لجن پراکنی به روحانیت کرد و هر کس می خواست روشنفکر و پیشرو جلوه کند، نخستین کاری که می کرد توهین به روحانیت بود. انگلستان هم پیوسته دشمن کینه توز روحانیت بود، چون پیوسته از جانب آن ضریات اساسی خورده بود. انگلستان می دانست با حضور شیعه در ایران و عراق، امکان دستیابی به مطامع خود را ندارد و به همین دلیل از هیچ جنبش خودداری نکرد. از جمله غارت منزل سید محمد مجتهد و میرزا محمد مجتهد به بهانه مبارزه با جنگلیها و دستگیری حاج شیخ حسین لاکانی، روحانی معروف، به اتهام پناه دادن به یک مجاهد. میرزا در این جبهه مبارزاتی نیز صاحب اقتدار و وجهه بسیار بالایی بود و استبداد داخلی و استعمار خارجی، خیلی خوب می دانستند که امکان نفوذ در او را ندارند.

میرزا برای حرکت خود، مسجد را پایگاه قرار داده بود و از آن به بهترین وجه استفاده می کرد. او در مناسبت های عیالی بر دوش می افکند و برای مردم از دین و آیین سخن می گفت. رفت و آمد دائمی او به مساجد و کانونها و انجمنهای مذهبی باعث شده بود که لائیکها، او را مرتجع و کهنه پرست بخوانند. به همین دلیل پس از نابودی نهضت جنگل و غلبه دین ستیزان هوادار شوروی در انزلی، مساجد از رونق افتادند.

مبارزه میرزا با استبداد و استعمار برای رسیدن به قدرت چند روزه دنیا نبود، بلکه او تلاشهای خود را بر مدار اسلام پیش می برد و جز دفاع از عزت، کرامت و حرمت مسلمانان و حفظ سرزمینهای اسلامی، هدفی نداشت و هنگامی که نقاب از چهره پر فریب کمونیستها می افتد، به نیروها و فرماندهان خود دستور می دهد که اکیداً از رفت و آمد با بلشویکیها برهیز کنند. میرزا در عین حال که

از چندین سو درگیر مبارزه بود، از آنچه در پیرامونش می گذشت غافل نبود و اجازه نمی داد حقی از کسی ضایع شود. در قلمرو فرمانروایی میرزا، همه افراد، از جمله اقلیت های مذهبی، شأن و حقوق خود را داشتند و جان و مال و ناموس آنها از هر گزند مصون بود.

از عطوفت و بخشندگی میرزا بسیار گفته اند. نکاتی را در این زمینه ها نیز یاد آور شوید.

سرتاسر زندگی میرزا در هاله ای از کرامت و بخشش و بزرگواری پوشیده شده است. این سلوک زیبا را در هیچ یک از همگان و مبارزان نامور دوران او نمی توان دید. او حتی در بحرانی ترین اوقات و در برهه های بسیار سرنوشت ساز و حساس درگیری، مشی کریمانه خود را کنار نگذاشت. او هیچگاه به برخورد های خشن را تحمل نمی کرد و حتی قتل خائن و جنایتکار را بدون محاکمه روا نمی داشت و می گفت، «درست است که ما اسم جنگل را روی خودمان گذاشته ایم، اما قرار نیست مطابق قانون جنگل رفتار و یکدیگر را تکه پاره کنیم.» او به هیچ وجه رویه خلاف قانون و شرع را تحمل نمی کرد و اجازه نمی داد کسی را که از جبهه دشمن به دام افتاده است، بی درنگ به دار بیاویزند. همچنین به جانی ترین و خائن ترین دشمن هم پناه می داد و به هیچ وجه اجازه آزار و شکنجه و بدرفتاری با او را به کسی نمی داد. میرزا با اسیران جنگلی، قزاقها و دیگران هم کریمانه برخورد می کرد. بارها پیش آمد که آنها را نصیحت و با اهداف نهضت آشنا و سپس رهایشان می کرد که برونند. او حتی کسی را که از سوی وثوق الدوله مأمور کشتن او شده بود بخشید و آزاد کرد.

از ادبیات خاص میرزا که رنگ و بوی دوره طلبگی او را دارد، مواردی را ذکر کنید.

تاریخ وجود میرزا را دانش و تربیت دینی به هم تنیده بود، به همین دلیل گفتار و نوشتار او آکنده از آموزه های دینی، واژگان اسلامی و آیات قرآنی و روایات معصومین بود. منطق و زبان پیام رسانی که از حوزه یاد گرفته بود، موجب تمایز او از دیگر رهبران سیاسی می شد و به او جایگاه ویژه ای بخشید. زبان گفت و گوی رهبران سیاسی غیرمذهبی آن روز، فاقد واژه های دینی بود. آنها به جای این که از فرهنگ دینی و ملی خود بهره بگیرند و بر اساس آنها، زبان خود را سامان بدهند، از فرهنگ و زبان بیگانه نام می گرفتند و به قدری در این کار افراط می کردند که حتی به هنگام نقد فرهنگ و مذهب خود هم از واژه های زبان بیگانه و نگاه بیگانه استفاده می کردند و همه این کارها را هم به نام نگرایی و تجدد و مبارزه با کهنه گرایی انجام می دادند و به نام فلسفه علمی، به تنگ حرمت نسبت به خدا و پیامبر و امحای ارزشهای دینی و آیینی و سنتی و اخلاقی و شرف و حلال و حرام و محرم و نامحرم می پرداختند. به قول آل احمد، «روشنفکر ایرانی بدل شده است به ریشهای که نه در خاک این ولایت است و همه چشم به فرنگ دارد و همیشه در آرزوی فرار به آن جاست.» ادبیات میرزا ریشه در قرآن و اسلام و تشیع داشت و لذا احبای فرهنگ دینی و عدالت علوی، پیوسته ورد زبانش بود. او همه روز را عاشورا و همه جا را کربلا می دید که یزیدیان و حسینیان در برابر هم صف کشیده اند و لذا باید بی درنگ به اردوگاه حسین (ع) پیوست و از زیادی لشکر یزید نهراسید. سردار جنگل در مقام هشدار به گمراهان به جای استفاده از واژگانی چون اراده خلق، خشم توده ها و زباله دان تاریخ که آن روزها ورد زبانش بود، آنان را از خشم و غضب خداوند می ترساند و به توبه و بازگشت فرا می خواند. او پیوسته در سخنان، نامه ها، پیامها، بیانیه ها، اندرزا، تهدیدها، تشویقها و دستورات نظامی به آیات قرآن استناد می کرد و از روایات بهره می گرفت و سعی داشت همچون وعظ و خطبا، از ضرب المثلها استفاده کند تا سخنش در دل مردم بنشیند. به نمونه ای از این نوع سخن گفتن اشاره می کنم، «عزیزم! سوء اعمال امت، دلیل بدی پیامبر (ص) نمی شود. حضرت خاتم النبیین (ص) با آن جهات کامله، بین اصحاب خود موفق به توافق نشد: الامور همه بوقایعها.» ادبیات روزنامه جنگل هم ادبیاتی اسلامی و دینی است و واژگان و آموزه ها و معارف اسلامی، آغاز تا پایان، در آن جلوه گری دارد. ادبیات حوزوی به قدری در میرزا جلوه گری داشت که مخالفان او نیز در مقام احتجاج و مناظره با او، ناشایسته و حیله گرانه از این زبان استفاده می کردند. ذکر نمونه ای از این ناشیگرها خالی از لطف نیست. رئیس ارتداد تهران، در نامه ای به میرزا می نویسد، «به خدای یکتا قسم است! چنانچه در اردوی قزاق ایران و به من پناهنده شوی... قول می دهم... با مشاغل عالی به

آسودگی زندگی نمایی و این قول نظامی... به وحدانیت خدا، حق است و... در اردوی قزاق، مثل یک نفر مهمان عزیز می باشید، به مصداق آیه شریفه «اكر الضيف ولو كان كافرا.»!

میرزا در مقام رهبری سیاسی نهضتی که حتی بخشی از دنیا را هم تحت تأثیر قرار داد، در مقام مدیریتی، تا چه حد با مخاطبان برخورد جسورانه می کرد؟

میرزا به تعبیر امروزیها کاریزمای عجیبی داشت، چون خودش به حرفهایی که می زد عمل می کرد. اعضای اصلی نهضت هم آدمهای صالحی بودند. نیروهایی هم که در خدمت داشت، غالباً از میان کشاورزان، بازاریها و طلبه هایی بودند که روزگاری با خودش همدرس بودند و یا در انجمنهایی که قبلاً ذکر کردم، حضور داشتند و میرزا را هم در مقام یک روحانی مخلص قبول داشتند و به اصطلاح، مسجیدی بودند. این فرق می کند تا رهبری یک عده روشنفکر که هر کدامشان ادعای «انارچل» دارند. البته بعضیها هم این وسط بر خوردند که میرزا بنا به مصالحی برخورد تند با آنها نمی کرد و حضورشان را تحمل می کرد تا به موقع از آنها استفاده کند، ولی صاحب چنان مدیریت قوی و قدرتمندی بود که کسی جرئت نمی کرد قدامت کند و شکستی به جریان وارد سازد. در چند مورد هم که حرمیها شکستند، میرزا آنها را اخراج کرد که رفتند سراغ شوروی.

علت همکاری کوتاه مدت چهارماهه میرزا با پانین انقلاب روسیه را چه می دانید و سرانجام کار را چگونه تحلیل می کنید؟

سران انقلاب شوروی در ابتدای کار شعارهای جالبی می دادند و اضافه بعضی از آنها عمل هم می کردند. از این گذشته، حرفهایی را که بعد از آن می زدند و با مذهب مبارزه مستقیم نمی کردند، حتی گاهی اوقات از مذهب، تعریف هم می کردند. آنها می گفتند قرار دادهایی را که تاز به ملتها تحمیل کرده، ملغی می کنیم که انصافاً لنین همین کار را هم کرد و عاشوراده و امثال آن را که در جنگهای ایران و روس به روسیه داده شده بود، برگرداند. در ابتدا چراغ سبزهایی از این قبیل نشان دادند، ولی وقتی میرزا فهمید که قصد فریب دارند و می خواهند با مذهب مبارزه کنند، به شدت به مقابله با آنها پرداخت و در چندین جا، آشکارا نفرت خود را به انقلاب کمونیستی نشان داد. او در نامه های به مذهب ستیزان وابسته به شوروی نوشت:

«نگیگاه ما فعلاً گروه عظیم دهقانی است که یک عمر زیر آفتاب و باران کار می کنند، چند قرانی ذخیره کرده و آن ذخیره را که پول حلال نام داده اند، صرف زیارت اماکن متبرکه می کنند و شما به چنین زنجیرانی ندا می دهید که حتی خدا را قبول نداشته باشید.»

او مثل مرحوم شیخ فضل الله نوری، در مقام مقایسه بین لامذهبی و استبداد، ترجیح می داد که استبداد بماند و مذهب از بین نرود، همچون شیخ که می گفت استبداد قاجار بهتر از غلبه بی دینی شرق و غرب بر ایران است. اندیشه های سوسیالیستی چندین جنبه داشت. یکی از آنها جنبه عدالتخواهانه مورد ادعای آنها بود که شباهت زیادی به اسلام داشت و اندیشه بعضی از علمای اسلامی هم هست و لذا میرزا این شعار عدالتخواهی را که جزو شعارهای نهضت جنگل هم بود، قبول داشت. جنبه دیگر مبارزه علیه استعمار و خان و خان زدگی بود که میرزا در این مقوله سخنان مبسوطی دارد. منطقه گیلان و لشت نشا، از این باب بسیار شاخص بود و واقعا آنها، خون کشاورزان را می مکیدند. زارع همیشه بالای سر زمین بود و حق مهاجرت نداشت. البته این قانون در زمان ناصرالدین شاه لغو شد، ولی کشاورزان، عملاً نمی توانستند جایی بروند، چون همه در آمد حاصل از محصول نصیب خان می شد و فقط یک عشر آن به رعیت می رسید. خان در واقع خدای روی زمین بود و هر تحمیلی را که می توانست بر رعیت روا می داشت. میرزا از بابت مبارزه کمونیسم با بی عدالتی نسبت به کشاورزان موافق نبود، اما شیوه آنها را قبول نداشت. او حتی نمایندگانی را به کنگره شرق فرستاد تا بروند و ببینند حرف حساب آنها چیست و چون به او گفتند که هدف کمونیستها چیزی جز دین ستیزی نیست، میرزا تصمیم قاطع گرفت که با آنها مبارزه و ریشه هایشان را قطع کند که به خیانت طرفداران کمونیسم که در داخل نهضت نفوذ کرده بودند، انجامید.

حمایت روحانیت از میرزا و نهضت جنگل در چه حد و به چه شکل بود؟ روحانیون مخالف با او، چه دلالی را اقامه می کردند و به چه جریاناتی دافع داشتند؟

میرزا به تعبیر امروزیها کاریزمای عجیبی داشت، چون خودش به حرفهایی که می زد عمل می کرد. اعضای اصلی نهضت هم آدمهای صالحی بودند. نیروهایی هم که در خدمت داشت، غالباً از میان کشاورزان، بازاریها و طلبه هایی بودند که روزگاری با خودش همدرس بودند و یا در انجمنهایی که قبلاً ذکر کردم، حضور داشتند و میرزا را به عنوان یک روحانی مخلص قبول داشتند و به اصطلاح، مسجیدی بودند.

روحانیون طرفدار او غالباً طلبه هایی بودند که در نهضت مشروطه با او همکاری می کردند و غالباً شاگردان میرزای شیرازی بودند و در مشروطه سهم مهمی داشتند. جنگلیها با خود روحانی بودند یا نزدیک و مانوس و اثر پذیر از روحانیت بودند. میرزا، روحانیت را مهم ترین پشتوانه استقلال سیاسی ایران می دانست. مرحوم مدرس اقدامات میرزا را صادقانه و صمیمانه توصیف کرد و گفت، «من در ایشان حقیقت سویی نسبت به دیانت و صلاح مملکت نفهمیدم، بلکه جلوگیری از اجاب خار چه نفوذ سیاست آنها در گیلان، عملیاتی بود پس مقدس و بر هر مسلمانی واجب. خداوند همه ایرانیان را توفیق دهد که نیات و عملیات آنها را تعقیب و تقلید کنند.» تمام علمایی که با میرزا همکاری می کردند، کسانی بودند که همچون شهید مدرس، دین و سیاست را معادل می دانستند و دنبال عدالت بودند. برخی از معممین زمیندار هم بودند که اقدامات میرزا را به نفع خود نمی دیدند، چون میرزا به نظام خانی اعتراض داشت. کسانی چون شرعیتمدار و بحرالعلوم که صاحب تمول بودند و روش میرزا را نمی پسندیدند، البته بعد است که خودشان اسباب تراحم میرزا را فراهم کرده باشند، ولی قطعاً اطرافیانشان تا جایی که می توانستند در کار میرزا، کارشکنی می کردند. عده ای از علما هم اصولاً از عملکرد میرزا خبر نداشتند و همین که به آنها گفته می شد که او بلشویک است، نسبت به او و نهضت جنگل بدبین شده بودند و گمان می کردند که او آشوبگر و تجزیه طلب است. علمادار مواجهه با میرزا و نهضت جنگل یکدست نبودند و تحت تأثیر جو تبلیغاتی پر فشار آن روزها، عده ای از آنها نسبت به میرزا بدبین بودند. بی تفاوتی جریانات مذهبی و روحانی نسبت به تبیین شخصیت میرزا و توضیح جنبه های قوی مذهبی در او موجب گردید که بعضی از جریانات چپ، شخصیت او را مصادره مطلوب کنند. اینکه که بیش از ربع قرن از انقلاب اسلامی می گذرد و رهبران شاخص انقلاب میرزا و خط مشی او را مورد تأیید قرار داده اند، تا چه حد جای پژوهشهای متین، دقیق و جامع درباره میرزا را خالی می بینند؟

همه اینها به عدم شناخت ما از میرزا، شرایط زمانی و مکانی او و عظمتی که در نهضت جنگل انجام داد برمی گردد. پس از انحراف جریان مشروطه، بسیاری از روحانیون، خود را از عرصه مبارزه کنار کشیدند و حتی به نهضت جنگل و میرزا هم بدبین بودند و می گفتند مشروطه به جایی نمی رسد. این فقدان بزرگ یعنی پشتوانه عظیم روحانیت را بگذارد در کنار استبداد جبار حاکم، تقسیم مملکت بین روسیه و انگلیس، جنگ جهانی، انقلاب شوروی و نفوذ گسترده و

عمیق افکار چپ در شمال ایران و میرزا را تجسم کنید که در چنین شرایطی پر از تنگنا و مضيقه و خلاصه اوضاع عجیب و غریب، گروهی از علما را دور هم جمع می کند و هیتی به نام «اتحاد اسلام» را به راه می اندازد. در آن شرایط بسیار نامساعد و تهاجم سنگین و بی وقفه افکار شرق و غرب، نمونه کوچکی از حکومت علوی را راه می اندازد، امور مذهبی را سامان می دهد، روابط خارجی را سامان می دهد، مدرسه می سازد، جاده می سازد، نهر می سازد، به توسعه کشاورزی می پردازد، در حوزه فرهنگ و تنوير و ارتقای افکار تلاش می کند، یک ارتش کوچک قوی و منظم تشکیل می دهد، با استبداد می جنگد، با استعمار می جنگد و این همه را با نهایت کاری و حداقل تلفات و هزینه انجام می دهد. بر ما فرض است که جنبه های مختلف نهضت جنگل و شخصیت میرزا و گروه فداکاری را که در آن شرایط بحرانی از استقلال کشور دفاع کردند، با دقت بازشناسی کنیم، شاید ادای دینی باشد نسبت به انسانهای ارجمندی که حتی نامی از آنها نماند، اما منشأ اثرات بسیار گسترده و عمیق در عرصه های سیاسی، اجتماعی و حتی اقتصادی بودند.

در اینجا ما بملم خاطرهای را از مقام معظم رهبری نقل کنم. سال ۵۴، ۵۵ و ۵۶ من در مشهد در محضر ایشان بودم. آقا فرمودند، «مدتها به این فکر می کردم که چرا این همه جوکهای مستهجن درباره ترکه ها، رشتیها و خراسانیها ساخته اند و منشأ اینها کجاست. وقتی به تاریخ مراجعه کردم، دیدم آذربایجان به رهبری شیخ محمد خیابانی، خراسان به رهبری کلنل تقی خان پسیان و رشت و گیلان به رهبری میرزا کوچک خان، علیه استبداد و استعمار، جاتانه جنگیده و پوزه آنها را به خاک مالیده اند و آنها که در عرصه های سیاسی راه به جایی نبرده اند، در عرصه های فرهنگی و توسط ایدای داخلی خود، به تخریب مردمان شریف این نواحی پرداخته اند تا مردم را نسبت به آنان بدبین کنند و متأسفانه هنوز هم از این حربه ناجوانمردانه، بهره می برند.»

